

در چاه انداخته بودند بدان دلوازان چاه آب کشیدم چند کنگه خدای
کجا خواست بود بعد از آن این ای قفا فرگرفت و یک دور لو
کشید و در کشیدن وی ضعیفی بود خدای کجا بروی رحمت نادر
بعد از آن این خطاب گرفت و من هرگز چون وی در کشیدن
آب بردی قوی ندیدم تا همه حوضها را پر آب ساخت و همه در آنجا
سیراب گردانید و این ناول بخلافتت و فضیلتی وی بسیارست
و خدای که بروی کدشته بی شمار **روان بخلافتت** که روز
آید در میان آنک منبر برآمده بود و خطبه می خواند ترک خطبه کرد
و دوبار یا سه بار گفت یا ساریه الجبل و باز بخله مشغول شد و تمام
ساعت مردان گفتند هانا که هر چه می خواند شده است عبد الرحمن
بن عرف رضی الله عنه بعد از نماز بروی درآمد و گفت ای عمر
چه بود ترا که در میان خطبه آن سخن گفتی و زبان مردم را بر خود
دراز کردی گفت در آن وقت دیدم که ساریه و قوم وی نزدیک
کوی باکا فرغانه می کشند و باکا فرغانه از پیش و پس ایشان
دری آید چون آنرا دیدم بی طاقت شدم و آن سخن گفتن تابست
بگوه باز نمند و از ترس باکا فرغانه باز رهند و گویند که از مدینه تا
لشکرگاه ساریه یکما به راه بود چون یک چند برآمد و ساریه از آن
سفر مراجعت کرد گفت که روز جمعه باکا فرغانه بخار کردی از وقت
صبح تا وقت نماز جمعه ناکا شنیدیم که معادلی نداج کرد که یا ساریه

الجبل

الجبل پشت بگوه باز نهادیم و چندان محاربه کردیم که بسیاری از
ایشان کشته شدند و دیگران بگریختند چون آنان که بر عرضی الله
طعن و جنون زده بودند این سخن را شنیدند گفتند بگذارید
و بر که از برای این کار ساخته شده است و گویند که این سخن را
در همان روز جمعه با ائمه المؤمنین علی رضی الله عنه گفتند فرمود که
وی هیچ کاری نکند و سخنی نگوید که از همه آن بیرون نتواند
آمد **روان بخلافتت** که پیشی یکی از بلاد بعد از نوساده
بود روزی در مدینه آواز برداشت که یا لیلکاه یا لیلکاه و
هیچ کس ندانست تا بان وقت که آن پیشی بدین مراجعت نمود
و صاحب پیشی فتحی هالی را که خدای کجا توفیق آتش داده بود
تعدادی کرد امیر المؤمنین عرضی الله عنه گفت اینها را بگذار
حال آن مرد که ویران بر جز در آب فرستادی چه شد گفت و الله
یا امیر المؤمنین که من بوی شتری خواستم بآبی دیدیم که غور آنرا
بنی دانستیم تا از آنجا بگذریم ویران بر نه ساختیم و در آب خود دیدیم
هوا خف بود در وی سرایت کرد فریاد برداشت که وای وای وای
و بعد از آن از شدت سر ما هلاک شد چون مردمان آنرا شنیدند
دانستند که بیک وی در جواب ندای آن مظلوم بوده است بعد
از آن صاحب پیشی را کشت کردند آن بودی که این بعد از من
دستوری بماندی هر آنکه کردن ترا بر روی بروی دیت ویران بانی